

# مجازات دسته جمعی کُردها در ایران در سال ۱۳۶۲ داستان‌های فراموش شده



گزارشی تحقیقی از بنیاد عبدالرحمن برومند

Abdorrahman Boroumand Center for Human Rights in Iran

[info@boroumandcenter.org](mailto:info@boroumandcenter.org)

2 سپتامبر 2023



تنبیه یا مجازات جمعی و خانوادگی - مجازات کل یک گروه به دلیل اقدامات عضو یا اعضای آن گروه [1] - در حکومت جمهوری اسلامی ایران به مدت چند دهه به انواع مختلف اجرا شده است تا هزینه مخالفت و میزان بازدارندگی فعالیتهای مخالفان را افزایش دهد. تهدیدها، بازداشتها، زندان، ایجاد فشار برای همکاری با حکومت، محرومیت از تحصیل و فشار اقتصادی بر خانوادههای فعالان سیاسی، اجتماعی، و مدنی و حتی خبرنگارانی فعال خارج از ایران به دلیل تداوم اینگونه فشارها و محرومیتها، به واقعیت زندگی تبدیل شده‌اند [2]. مجازات جمعی کُردهای ایران، گاهی اوقات به صورت مرگبار، اغلب کمتر گزارش شده و یا حتی نادیده گرفته شده است. به عنوان مثال، کشتار روستای قارنا در سال ۱۳۵۸ موردی از تنبیه جمعی بود که منجر به کشته شدن بیش از چهل غیرنظامی در رده‌های سنی مختلف شد. این افراد در این روستا به دلیل نزدیکی آنها به محل درگیری مرگبار با یک گروه مسلح کُردي توسط سپاه پاسداران، کشته شدند [3]. این کشتار در دوران بحران سیاسی همراه با افزایش درگیری‌های مسلحانه بین دولت و نیروهای مخالف کُردي رخ داد [4]. اما سایر اشکال تنبیه خانوادگی، مانند تبعید انبوه خانواده‌های فعالان کُردي در سال ۱۳۶۲ و سختی‌های اجتماعی و اقتصادی که بر آنها تحمیل شد، تقریباً به‌طور کامل نادیده گرفته شده‌اند.

در سال ۱۳۶۲، همان‌طور که در گزارش مهرماه ۱۳۶۲ فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر (FIDH) تخمین زده شده است، بین ۱۳۰۰ تا ۱۵۰۰ کُردي بدون محاکمه و اطلاع قبلی به زور تبعید شده و تقریباً دو سال در شرایط سخت زندگی کردند. طبق این گزارش، تا ۱۸ شهریور همان سال حدود ۳۰۰ خانواده به این طریق تنبیه جمعی شدند. ۹ خانواده در ماه مارس (برابر با ۱۰ اسفند ۱۳۶۲ تا ۱۱ فروردین سال ۱۳۶۲) از سقز به پولادشهر و ۴۳ خانواده در ۲۴ خرداد از مهاباد به رفسنجان، دانوجان، یزد و سمنان تبعید شدند. همه این شهرها بیش از ۱۰۰۰ کیلومتر از محل زندگی خانواده‌های تبعیدی فاصله داشتند [5].

بر اساس تحقیقات بنیاد عبد الرحمن برومند، برای حقوق بشر در ایران (بنیاد برومند)، افراد تبعید شده، خانواده‌های زندانیان سیاسی کُرد و افراد وابسته به احزاب اپوزیسیون کُرد، افراد سرشناس شهرهای کُردنشین و چندین نفر که نه فعال سیاسی بودند و نه وابسته با احزاب مخالف کُرد بودند را شامل می‌شد. بنیاد برومند با چندین نفر از قربانیان یا شاهدان عینی تبعیدها اجباری، به ویژه از شهرهای مهاباد و بوکان به شهر دامغان، مصاحبه کرده است. شهادت‌های آنها نشان می‌دهد که با وجود عدم مشارکت آنها در فعالیتهای سیاسی، سختی‌های زیادی به خانواده‌های کُرد در نتیجه این تبعید اجباری تحمیل شده است. در چندین شهادت، قربانیان تبعیدها را بدون اطلاع قبلی و بدون هیچ گونه اتهام یا حکمی توصیف می‌کنند.

آقای محمد فرهاد زاده، اهل بوکان، در زمان تبعید خانواده‌ها از بوکان به دامغان، ۱۵ سال سن داشت و دانش آموز بود. در اوایل سال ۱۳۶۲، چند ماه قبل از تبعید خانواده‌ها، عمویش که پیشمرگه سازمان انقلابی زحمتکشان کُردستان ایران (کومله) بود، کشته شد [6]. آقای فرهادزاده تجربه خود در دوران تبعید را این گونه توصیف کرد (مصاحبه با بنیاد برومند - ۵ بهمن ۱۳۹۹):

در اوایل تیرماه ۱۳۶۲، یک خودروی پیکان آبی رنگ که همه مردم شهر می‌دانستند متعلق به وزارت اطلاعات است، [فردی] نامه‌ای به پدرم داد که در آن نوشته شده بود پسر شما، خالد فرهادزاده، یکی از آنها [یک ضد انقلاب] است و علیه جمهوری اسلامی اسلحه برداشته است و ما از شما می‌خواهیم که او را به برگشتن تشویق کنید و با او صحبت کنید تا به آغوش اسلام برگردد و زیر سایه اسلام زندگی کنند. در آن نامه همچنین نوشته شده بود اگر فرزند شما برنگردد، عواقب آن را خواهید دید.

یک بار ساعت ۸ شب، ۱۰ مامور به خانه ما هجوم بردند و سعی کردند ما را با خود ببرند. من توانستم فرار کنم و خودم را به پدربزرگم که یکی از بزرگان و معتمدین بوکان بودم آن شب ده‌ها پاسدار به همین ترتیب به خانه‌های حدود ۲۵ یا ۳۰ خانواده رفتند و همه آنها را به دامغان تبعید کردند. اکثر این خانواده‌ها تا آنجا که من می‌دانم فرزندان‌ی داشتند که از اعضای کومله یا حزب دمکرات کُردستان ایران بودند. این خانواده‌ها فقط توانستند وسایل شخصی محدودی مانند مقداری لباس را با خود ببرند. ابتدا آنها را سوار خودروهای سپاه کردند و سپس حدود ساعت سه بامداد

در چندین مورد، خانواده‌هایی که تبعید شدند، نه اطلاعی از محل انتقال خود داشتند و نه زمانی برای آماده شدن داشتند.

زانبار [7]، فرزند یکی از تبعید شدگان و اهل مهاباد، در زمان تبعید خانواده‌ها از مهاباد به دامغان، دانش آموز دوره ابتدایی بود. چهار تن از برادران این کودک در آن زمان عضو کومله بودند. زانبار گفت (مصاحبه با بنیاد برومند - ۱۴ آبان ۱۳۹۹):

«در شهر خبر اعدام و اینکه چه کسانی اعدام شده‌اند پخش شده بود (توضیحات در پاورقی ۴). بعد از یکی-دو روز، یک نفر به خانه ما آمد و به ما گفت که پدرم را به همراه چند نفر دیگر با اتوبوس تبعید کرده‌اند. ما نمی‌دانستیم او چگونه تبعید شده و به کجا تبعید شده است. هیچ وقت و زمانی به آنها ندادند که به ما اطلاع دهند که کجا منتقل می‌شوند. ما حتی فرصتی برای خداحافظی با آنها نداشتیم.» خانواده‌های تبعید شده از اینکه چه مدت از خانه‌هایشان دور خواهند شد یا اینکه خانه‌هایشان بعد از بازگشتشان سالم می‌ماند یا خیر، بی اطلاع بودند. به گفته آقای فرهادزاده: «چندین خانه تبعید شدگان در بوکان مصادره و تبدیل به مقر سپاه شد و چندین خانه دیگر غارت و ویران شد و برای این خانواده‌ها دارایی‌های کمی به اسم خودشان باقی ماند.»

چندین شاهد به بنیاد برومند گفتند که پس از ورود به دامغان، آنها در یک شرایط بد برای زندگی اسکان داده شدند، از جمله مجبور شدند که همراه با بقیه خانواده‌های تبعیدی در یک مدرسه متروکه زندگی کنند. خانم حفصه دباغی، اهل مهاباد است که در زمان تبعید خانواده از مهاباد به دامغان به مدت ۲۰ تا ۲۲ ماه، معلم دوره ابتدایی بود، در مصاحبه با بنیاد برومند (۱۳ دی ۱۳۹۹) گفت خانواده‌ها در طول مدت اقامت خود در دامغان هیچ گونه غذا، آذوقه یا کمک مالی دریافت نکردند.

آقای علی کریمی اهل مهاباد است که در زمان تبعید خانواده‌ها از مهاباد به دامغان، پیشمرگه کومله بود. خانواده آقای کریمی از هواداران فعال این حزب در مهاباد بودند. خواهر آقای کریمی، نرمین کریمی، در ۱۱ آبان ۱۳۶۲ در زندان ارومیه اعدام شد. آقای کریمی که پدر و مادرش هر دو دستگیر و به دامغان تبعید شدند، به بنیاد برومند گفت (مصاحبه با بنیاد برومند - ۵ بهمن ۱۳۹۹):

«آنها را به دامغان برده بودند و چند روزی در آنجا در زندان نگه داشته بودند تا اینکه مدرسه‌ای را برایشان پیدا کرده بودند و آنها را در آنجا اسکان داده بودند... سه تا چهار روز اول را در زندان گذراندند و بعد یک مدرسه را برایشان تخلیه کردند و همه آن خانواده‌ها مثل حیوانات در آن مدرسه اسکان داده شدند. در کلاسها آشپزی می‌کردند، می‌شستند و زندگی می‌کردند.»

این شرایط زندگی همراه با فشار روحی ناشی از تبعید، مخصوصاً تمرکز کودکان و دانش‌آموزان بزرگتر را برای تحصیل دشوار کرده بود. آقای فرهادزاده در این مورد اظهار داشت: «دیگران هم مثل من بودند و سایر نوجوانانی که هم سن و سال من بودند و تبعید شده بودند، در آن دوران به دلیل فشار روانی نتوانستند خوب درس بخوانند... از نظر تحصیلی هم مثل من بودند. با این حکم‌ها همه ما را از زندگی عقب انداختند و فلج کردند.»

در دامغان، خانواده‌ها همچنین با خصومت و تبعیض از سوی مردم محلی دامغان مواجه شدند. زانیار تجربه تبعیض در دامغان را اینگونه توصیف کرد: «طبیعتاً در آن لحظه برای ما بسیار سخت بود که این خبر را شنیدیم و ما نمی‌خواستیم خانه و شهر خود را رها کنیم. ولی مجبور بودیم که این کار را بکنیم. برای ما بسیار دردناک و عذاب‌آور بود. ما هیچ وقت خارج از مهاباد را ندیده بودیم و غربت را ندیده بودیم. و ما را به جایی می‌بردند که تبلیغات منفی بسیاری را بر علیه ما کرده بودند و کسی ما را در آنجا نمی‌خواست. مرتب به ما بی احترامی می‌شد. این مسایل شرایط را بسیار سخت می‌کرد.»

در برخی موارد، این خصومت‌ها پاسخ ترس به تبلیغات منفی بود که از سوی دولت درباره تبعیدیان پخش می‌شد. به گفته زانیار:

«در آن زمان جمهوری اسلامی برای اینکه بتواند مردم را برای سرکوب کردن گُردستان گردآوری کند تبلیغات بسیاری را بر علیه مردم کرد به راه انداخته بود و آنها را وحش و درنده و جلاد و سربُز معرفی کرده بود. و ذهنیت مردم شهرهای دیگر را کاملاً نسبت به افراد کُرد عوض کرده بودند. همگی تصور آن را داشتند که کُردها درنده و شرور هستند. من در مدرسه کسی که در کنارم می‌نشست از من وحشت داشت. بعدها که با همدیگر دوست شدیم به من می‌گفتند که تصویری که در مورد کُرد داشتند این بود که کُرد شبیه به آدمیزاد نیست و شکل و قیافه‌ای متفاوت با آدمیزاد دارد.»

در مواردی، کُردهای تبعیدی با سوء قصد فیزیکی و محرومیت از خدمات پزشکی مناسب هم مواجه شدند. به گفته خانم دباغی:

«یک بار هم در خیابان یک ماشین من را زیر گرفت. البته این اتفاق برای برخی دیگر از تبعیدی‌ها هم افتاد. حتی پزشک‌ها هم به خاطر تبعیدی بودن ما، تا مدت‌ها به ما توجه نمی‌کردند... اینکار را حزب‌اللهی‌ها می‌کردند. آن روزی که ماشین به من زد دقیقاً نمی‌دانم که چه اتفاقی افتاد... وقتی ماشین به من زد من به پشت افتاده بودم و بیهوش شده بودم. من در بیمارستان به هوش آمدم... تنها این اولین بار نبود که تصادف برای من روی می‌داد برای تبعیدی دیگر نیز این اتفاق پیش آمده بود. پلیس به من گفت که آیا شکایتی دارم... من با خود فکر کردم اگر الان از او شکایت کنم او حزب‌اللهی است و بار دیگر من را می‌کشد... من در بیمارستان نماندم و از من عکسبرداری کردند ولی داخل بدنم و کلیه‌های من را چک نکردند و با ما تبعیدی‌ها مانند انسان‌های عادی رفتار نمی‌کردند.»

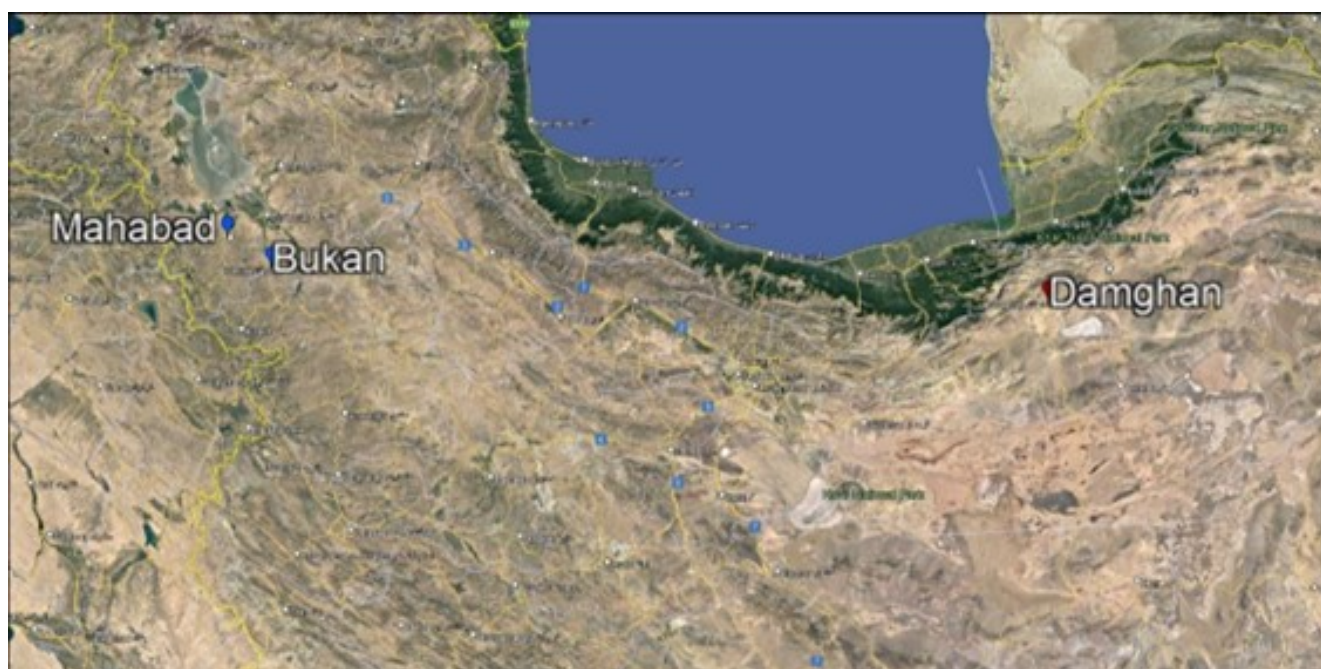
تبعیدی‌ها به سختی‌های شغلی و اقتصادی هم برخورد کردند. به گفته زانیار:

«... پدرم که کارمند اداره آب بود تا ۳ تا ۴ ماه اجازه [کار] نداشت و افراد دیگر نیز به همین صورت بودند. آنچه که در این مدت بسیار امیدوار کننده و خوشایند بود حمایت افراد در آنجا بود. افرادی که توان مالی داشتند از سایرین حمایت مالی می‌کردند. یکی از افرادی که ما را در این مدت بسیار کمک کرد [آقای] بود [که در آن زمان] در مهاباد مغازه داشت و وضعیت مالی خوبی داشت. در دامغان ایشان یک دستگاه باسکول خریده و پدرم را مسئول دستگاه باسکول کرد و به او حقوق می‌داد. من که در اوقات بیکاری تابستان بودم با آقای دیگری [او هم تبعیدی بود] که آشنای ما بود مشغول کار دیگری شدیم. [آقای] که باسکول خریده بود [یک ماشین هندوانه و یک ماشین خربزه برای ما خرید و در کنار دستگاه باسکول قرار داد و به ما گفت که آنها را بفروشیم. هزینه اولیه را به او داده و سود را برای خودمان نگه داریم. به این وسیله توانستیم هزینه چند ماه اولیه خود را تامین کنیم و بعد از آن پدرم دوباره توانست به سر کار خود برگردد. در آن زمان شهرستان دامغان فکر می‌کنم واحد جداگانه‌ای به نام آب و امور آب نداشت. بنابراین پدرم در شهرداری مشغول به کار شد.»

اما با گذشت زمان، برخی از قربانیان از بهبود روابط با مردم



دامغان خبر دادند. خانم دباغی اظهار داشت: «اوایل مردم و مسئولان شهر دامغان از ما می‌ترسیدند... اما با تمام سختی‌های تبعید ما در آنجا آرامش بیشتری نسبت به مهاباد داشتیم. دیگر خبری از بگیر بگیر شبانه نبود و شبها از پاسدارها نمی‌ترسیدیم که به خانه ما حمله کنند و ما را با خود ببرند. مردم دامغان هم بعد از مدتی با ما ارتباط برقرار کردند و گاهی برای ما غذای نذری می‌آوردند.»



مهاباد و بوکان واقع در استان آذربایجان غربی، بیش از ۸۰۰ کیلومتر با دامغان فاصله دارند.

بدیهی است که تبعید گروهی خانواده‌های کُرد در سال ۱۳۶۲ انعکاس دهنده مسئله گسترده‌تری از سرکوب اقلیت‌های اتنیک در ایران است که تا امروز ادامه دارد. این مورد فراموش‌شده همچنین یک ارتباط محتمل بین اجرای تنبیه جمعی توسط جمهوری اسلامی ایران و ثبات کشور را نشان می‌دهد. موارد تاریخی فوق‌الذکر از مجازات دسته جمعی در ایران، علاوه بر تبعیدهای سال ۱۳۶۲، در دوره‌های بی ثباتی شدید سیاسی اجرا شده که در طی آن حکومت تهدید جدی نیروهای مخالف را احساس می‌کرده.

از لحاظ تاریخی، مجازات دسته جمعی توسط دولت‌های تمامی‌خواه به

عنوان یک تاکتیک ایجاد وحشت و یک اقدام در مقابل اعمالی که دولت‌ها آن را مقابله با حکومت می‌دانستند اجرا شده است. برای مثال، تحت حکومت استالین در اتحاد جماهیر شوروی، مجازات خویشاوندی به عنوان نوعی از مجازات دسته جمعی برای هدف قرار دادن بستگان دشمنان سیاسی اجرا می‌شد. خانواده‌های مخالفان به گولاگ (اردوگاه‌های کار اجباری اتحاد جماهیر شوروی) فرستاده شدند، زیرا حکومت شوروی، بستگان دشمنانش را نیز مسئول می‌دانست و مجازات می‌کرد [8]. به طور مشابه، استفاده از Sippenhaft (مجازات مسئولیت خویشاوندی) در آلمان نازی که خانواده شهروندان آلمانی را که مرتکب اقداماتی علیه حکومت شده بودند را مسئول می‌دانست. در نتیجه اعضای این خانواده‌ها زندانی و یا کشته می‌شدند، یا از فرصت‌های شغلی و آموزشی، و حتی تابعیت آلمان محروم می‌شدند [9,10]. اجرای یک نوع مجازات شدید و گسترده در ایران از طریق جابجایی دسته جمعی مردم کُرد، بازدارنده استراتژیک مشابهی بود که هدف آن جلوگیری از اقدامات مخالفان رژیم بود.

مجازات دسته جمعی صراحتاً بر اساس قوانین بین‌المللی ممنوع است، همان‌طور که کنوانسیون‌های ژنو ۱۳۲۸ و پروتکل‌های الحاقی ۱۳۵۶ اجرای مجازات عمومی علیه یک جمعیت را به دلیل اعمال فرد یا افراد ممنوع می‌کند. ماده ۱۰۳ قوانین حقوق بشر کمیته بین‌المللی صلیب سرخ صراحتاً مجازات دسته جمعی را ممنوع می‌کند، به گونه‌ای که «هیچ کس را نمی‌توان به جرمی محکوم کرد مگر بر اساس مسئولیت کیفری فردی» و مجازات‌های دسته جمعی از طریق «تحریم‌ها و هر نوع آزار و اذیت توسط پلیس یا غیره» نیز ممنوع است [12]. اجرای این نوع مجازات ناقض حق آزادی، امنیت شخصی و حق محاکمه عادلانه است [13]. با توجه به نقض صریح قوانین بین‌الملل توسط جمهوری اسلامی ایران در مواردی مانند تبعیدها سال ۱۳۶۲، اذعان به آسیب‌هایی که به قربانیان وارد شده است ضروری است. توجه به موارد مجازات دسته جمعی در گذشته اولین گام در جهت پاسخگو کردن ناقضان حقوق بشر، ایجاد یک مسیر دادخواهی برای قربانیان و حفاظت از جمعیت‌های آسیب‌پذیر در آینده است.





این گروه از افراد در سال ۱۳۵۷ در تهران به سرانجام رسید و در آن زمان به عنوان «گروه آزادی» شناخته می‌شد.

این گروه از افراد در سال ۱۳۵۷ در تهران به سرانجام رسید و در آن زمان به عنوان «گروه آزادی» شناخته می‌شد.

[1]

Cross, I.C.o.t.R. Collective Punishments. [cited 2023 July 3]:  
[https://casebook.icrc.org/a\\_to\\_z/glossary/collective-punishments#:~:text=The%20term%20refers%20not%20only,form%20part%20of%20the%20group](https://casebook.icrc.org/a_to_z/glossary/collective-punishments#:~:text=The%20term%20refers%20not%20only,form%20part%20of%20the%20group).

[2]

شهر شیرین عبادی، وکیل حقوق بشر و برنده جایزه نوبل، دید که حساب بانکی و درآمد بازنشستگی او مسدود شده است.

<https://www.iranrights.org/library/document/1045/iran-stop-harassing-shirin-ebadi>

ملک صابر ملک رئیسی که برادرش از اعضای یک گروه مسلح بلوچ بود در ۱۷ سالگی گروگان گرفته شد و ۹ سال را در زندان گذراند.

(<https://www.iranrights.org/library/document/3113>).

بی‌بی‌سی از سازمان ملل درخواست کرد تا از خبرنگاران بی‌بی‌سی و خانواده‌هایشان در برابر دستگیری و بازداشت خودسرانه، مصادره پاسپورت، تهدید به مرگ، ممنوعیت سفر و افترا محافظت کند.

(<https://www.bbc.com/news/world-middle-east-43334401>).

[3]

ABC, Remembering Qarna: 38 Years Ago, Iranian Revolutionary Guards Massacred a Village of Kurdish Civilians. 2017.

<https://blog.iranrights.org/remembering-qarna-38-years-ago-iranian-security-forces-massacred-kurdish-civilians>

[4]

در اول اردیبهشت سال ۱۳۶۲، سازمان کُردستان حزب کمونیست ایران (کومله) عملیاتی را به منظور هدف قرار دادن مراکز نظامی و حساس دولتی در مهاباد در آذربایجان غربی انجام داد. بر اساس شهادت شاهدان عینی، این عملیات هشت ساعت به طول انجامید و تلفاتی از هر دو طرف به همراه داشت که بنا بر گزارش‌ها بیشتر در میان نیروهای دولتی بود. به دنبال آن، در بیانیه‌ای به امضای جلالی پور فرماندار وقت مهاباد، حکم اعدام ۵۹ نفر که ۳۸ نفر از آنها دانش آموز دبیرستانی بودند، صادر شد. گزارش‌های جمع‌آوری‌شده توسط بنیاد برومند نشان می‌دهد که در ماه‌های می، ژوئن و ژوئیه همان سال (برابر با ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۲ تا ۹ خرداد ۱۳۶۲)، حداقل ۵۹ نفر در مناطق کُردنشین اعدام شدند (مصاحبه بنیاد برومند، ۸ دی ۱۳۹۹؛ ایران وایر، ۷ آبان ۱۳۹۹).

<https://iranwire.com/fa/features/42562/>

[5]

گزارش تحقیق نقض حقوق بشر در کُردستان ایران، ۹ اوت - ۸ سپتامبر ۱۹۸۳،

<https://www.iranrights.org/fa/library/document/4055>

[6]

در اواسط دهه ۱۳۴۰، چند تن از اعضای باقی مانده از حزب دموکرات کُردستان ایران در عراق، سازمان انقلابی حزب دموکرات کُردستان ایران را بنیان گذاشتند. اسماعیل شریف زاده، عبدالله معینی و ملا آوراه از جمله رهبران این تشکیلات بودند که با الهام از انقلاب

کوبا، به مبارز مسلحانه چریکی در کُردستان روی آوردند. با شکست این جریان در سال ۱۳۴۸ و دستگیری بسیاری از اعضای آن، مبارزه چریکی مورد نقد قرار گرفت و گرایش مائوئیستی غلبه یافت. در سال ۱۳۵۷ با آزادی برخی از رهبران زندانی، سازمان انقلابی زحمتکشان کُردستان- کومله تأسیس گردید. کومله براساس گرایش مارکسیستی خود، با خان‌ها و سرمایه‌داران کُرد مخالف بود و کارگران و دهقانان کُردستان را به شورش مسلحانه علیه آن‌ها و به ویژه دولت مرکزی فرامی‌خواند. این سازمان، حزب دموکرات کُردستان را نماینده طبقات مرفه کُردستان می‌دانست و تبلیغات وسیعی علیه این حزب داشت که بارها به درگیری‌های مسلحانه با این حزب انجامید و صدها کشته به جای گذاشت. سازمان کومله در سال ۱۳۶۱ با وحدت با یک گروه مارکسیستی به نام سهند، که فعالیتش بیشتر در زمینه تئوریک بود، حزب کمونیست ایران را بنیان نهاد و از این پس خود را «سازمان کُردستان حزب کمونیست ایران- کومله» نامید. در سال‌های بعد، این سازمان از حزب کمونیست ایران انشعاب کرد و سپس با چندین انشعاب دیگر در میان خود روبرو گردید. حزب کومله کُردستان ایران به رهبری عبدالله مهتدی، کومله و نیز سازمان کُردستان حزب کمونیست ایران به رهبری ابراهیم علیزاده از جمله این انشعاب‌هاست.

[7]

نام مستعار

[8]

Alexopoulos, G., *Stalin and the Politics of Kinship: Practices of Collective Punishment, 1920s–1940s. Comparative Studies in Society and History*, 2008. 50: p. 91–117

[9]

Loeffel, R., *Sippenhaft and German Society, 1933–1945*, in *Family Punishment in Nazi Germany*. 2012, Palgrave Macmillan: London

[10]

Pine, L., *Family Punishment in Nazi Germany: Sippenhaft, Terror and Myth*. *German History*, 2013. 31(2): p. 272–273.

[11]

Hague Regulations, Article 50 (cited in Vol. II, Ch. 32, § 3718); Third Geneva Convention, Article 87, third paragraph (ibid., § 3720); Fourth Geneva Convention, Article 33, first

paragraph (ibid., § 3721).  
<https://guide-humanitarian-law.org/content/article/3/collective-punishment/>

[12]

Yves Sandoz, Christophe Swinarski, Bruno Zimmermann (eds.),  
Commentary on the Additional Protocols, ICRC, Geneva, 1987, §  
3055, see also § 4536

[13]

Doswald-Beck, Jean-Marie Henckaerts and Louise. Customary  
International Humanitarian Law. ICRC and Cambridge University  
Press, 2005

ندای آزادی: مجموعه گزارش بالا از ایمیل ارسالی توسط [REDACTED]  
[REDACTED] [REDACTED] برگرفته شده است.

## بیانیه جمعی از فمینیستها و فعالین کردستان در محکومیت درگیری مسلحانه اخیر در کمپ حزب کومله کردستان ایران



روز پنجشنبه یک تیر ۱۴۰۲ (۲۲ ژوئن ۲۰۲۳) شاهد درگیری مسلحانه درون حزب کومله کردستان ایران با نیروهای حزب کومله زحمتکشان کردستان بودیم که یک روز قبل در بیانیهای اعلام کرده بودند ادغام آنها در حزب کومله کردستان ایران شکست خورده است. این اتفاق که در کمپ زرگویزه در اقلیم کردستان عراق رخ داد و به کشته شدن دو پیشمرگ منجر شده، فضا و ضرورتی را ایجاد کرده است که همه ما فعالان را وامی‌دارد که امروز مسئولانه هم در مورد علل بروز و هم پیامدهای آن برای جنبش‌رهایی بخش مردم کورد هشدار دهیم.

آنچه رخ داده امری تصادفی و صرفاً حاصل اشتباهات افرادی محدود در دو شاخه مذکور نیست، بلکه نتیجه تعمیق شکلی از سیاست ورزی غیردموکراتیک برخی از احزاب در کردستان است که در انحصار مردانی قرار گرفته که حتی ابایی از به‌کارگیری خشونت یا استفاده ابزاری از مبارزه مسلحانه برای پیشبرد اهداف جاه طلبانه و فردی-حزبی خود ندارند. به رغم اینکه این احزاب در سطوح سیاسی علیه نابرابری مبارزه می‌کنند، با این‌حال درون خود اشکال مختلفی از مناسبات سلطه را بازتولید کرده‌اند که زمینه‌ساز بروز چنین رویدادهایی می‌شود.

ممنوعیت فعالیت احزاب کورد در ایران بعد از سرکوب خونین کردستان پس از انقلاب ۵۷، کمپ نشینی اجباری و دوری این نیروها از جامعه کردستان، شکاف درون احزاب را افزایش داده و سلسله مراتب غیردموکراتیک میان سرکردگان و بدنه‌ی احزاب را تقویت کرده، به نحوی که مکانیسم‌های جمعی دموکراتیک برای مقابله با مشکلات درونی به تعلیق درآمده و زمینه را برای بروز خشونت‌ورزی فراهم کرده است. فراموش نکنیم که برخی از رهبران احزاب از امکانات و امتیازهای سیاسی-اقتصادی برخوردارند که به هیچ وجه با شرایط سخت زندگی و کمپ نشینی پیشمرگ‌ها قابل مقایسه نیست.

کردستان مانند هر جامعه دیگری همگون نیست و از

نیروهای متکثر و بعضاً متضادی شکل گرفته است، اما تاریخ این جغرافیا بر پیشاهنگی نیروهای مترقی برابرطلب و آزادیخواه سکولار شهادت میدهد و درست به همین دلیل از دل این جغرافیا مهمترین جنبش انقلابی فمینیستی یک قرن اخیر متولد شد. درگیری حزبی اخیر اما عمیقاً با ماهیت مترقی و فمینیستی جنبش «ژن.ژیان.آزادی» که خاستگاهش کردستان بوده در تناقض است. جامعه مدنی آگاه کورد، که بعد از «قیام ژینا» مصمم‌تر از همیشه پرچم مقاومت در برابر تمام اشکال پدرسالاری شاهی و شیخی(ها) را در دست گرفته، با صراحت تمام در تقابل با این شکل از سیاست ورزی قیم مآبانه خواهد ایستاد و به همین ترتیب اجازه سوءاستفاده و ماهیگیری از آب گل آلود را به نیروهای مرتجع و ناسیونالیستی بیرون از کردستان نخواهد داد.

این تراژدی که باعث انشقاق میان نیروهای موجود در ساحت سیاسی کردستان شده و بخش عمده‌ای از جامعه را از امکان نقش آفرینی‌های بخش احزاب در آینده کردستان ناامید و سرخورده کرده، خطری را به ما گوشزد می‌کند که باید همین امروز دفع شود: انقلابی که کردستان و زنان پیشگامی کرده‌اند و می‌کنند، نه از جانب احزاب (به ویژه رهبران آنها) و نه از جانب فعالین فرصت طلب مردسالار قابل مصادره نیست. حتی در کردستان نیروهای اصلی انقلابی همواره مردم‌اند و کسانی که جان‌شان را در سنگرهای خیابانی گرو گذاشته‌اند؛ اگر احزاب نقشی فراتر از همبستگی با مردم و پیشبرد منافع جمعی آنها دنبال می‌کنند، باید بدانند که پیشاپیش محکوم به شکست‌اند.

آنچه در زرگ‌ویزه روی داده نه تنها نیازمند آسیب‌شناسی و چاره‌یابی از سوی احزاب بلکه همچنین مستلزم شنیدن و جدی‌گرفتن صداهای انتقادی درون جامعه کردستان است که در تمام این سال‌ها همواره چند قدم از احزاب جلوتر بوده‌اند و نسبت به مخاطرات این وضعیت بغرنج و پیچیده هشدار داده‌اند. این احزاب که بالقوه‌گی‌های زیادی برای



ایفای نقش در پیشروی مسیر انقلابی این خیزش دارند، چنانچه گام‌های مهم رادیکالی برای تغییر ساختارهای درونی‌شان برندارند، هیچ بعید نیست که روزی در ضدیت با جنبش عمل کنند. احساس مسئولیت جمعی احزاب ایجاب می‌کند که بیش از این به حافظه تاریخی مردم کردستان، فداکاری پیشمرگ‌ها، و آرمان‌های دموکراتیکی که خاستگاه احزاب کوردی بوده، خیانت نکنند. ضروری‌ست که آمران اصلی این حادثه و رهبران این احزاب ضمن شفاف سازی و معرفی عاملان این تراژدی، از جامعه کردستان عذرخواهی کرده، دادگاهی شوند و از پست و وظایف خود استعفا دهند.

سه شنبه، ۱۶م تیر، ۱۴۰۲

امضاکنندگان به ترتیب حروف الفبا:

استیره مرتضایی

افسانه بهشتی زاده

آنيسا جعفری مهر

آوا هما

بغراو نوری

پروین اردلان

چنور مکی

حوری غمیان

دیمن سهرابی

روژان افروز

روژین آزاديفر

روژیا م

روژين موکريان

روناک

رويا

روناک رسولپور

ژيلا گلعبير

ژيلوان کما نگر

سارا افراسيا بي

سارا پيام

سارا کرمانيان

سحر ابراهيمي

سحر رسايي

سرگل حسني

سما شيخ السلامي

سما نساري

سميه رستم پور

سميه سلیماني

سنبل صادق وزيري

سهيلا شهرياري

سوما نگهداري نيا

شهر شيلي

شهرزاد مجاب

شيوا عاملي راد

صفورا بذرافشان

فاتمه کریمی

فرانک شکراله پور

فرزانه جلالی

فریده پیروتی آذر

کلکتیو فمینیستی توار

کویستان عمرزاده

گلرخ قبادی

لاون امانی

لاله

لیلا محمدی

لیلی حسن پور

مهسا پیرایی

مهین شکراله پور

موره شین

ناهید مکری

نگین

نگین شیخ السلامی وطنی

نسترن صارمی

هاوژین بقالی

آروین فاتحی

امجد کوردنژاد

انور حسن پور  
انور عزیزیان  
برزو الیاسی  
بهداد بردبار  
بهرز بوچانی  
بهنام امینی  
پدرام بالدار  
جلیل زندی  
خلیل رشیدیان  
دلیر کمانگر  
ربین رحمانی  
رحمان جوانمردی  
رزگار بهاری  
رضا صالحی نیا  
ژیوار جهانفرد  
ساسان امجدی  
سامان غزالی  
سردار سعدی  
سوران محمدی  
سوران منصورنیا  
سیروان  
سیروان کردستانی

سیوان سعیدیان

صباح نصری

عباس ولی

عدنان حسن پور

فرشید آذرنیوش

فرهاد جها نبیگی

فواد رحیمی

کامبیز قبادی

کامران متین

کاوه قریشی

کاوه کرماشانی

کریم مرسنه

کیا ایراندوست

کیومرث

موراد روحی

نوروز گنجی

هژیر هاشمی

هیرش خیری زاده

هیرش خیرآبادی

هیمن سیدی

جمع آوری امضاها ادامه دارد؛ از طریق لینک زیر میتوانید نام خود را به لیست امضاکنندگان بیانیه مذکور اضافه کنید:

<https://docs.google.com/forms/d/e/1FAIpQLScNeVonH2sfNaqB8Qrb>

# دستگیری و زندان چهار پیشمرگه حزب کومله در کردستان را محکوم می‌کنیم!



بیانیه شورای هماهنگی

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران

در حمایت از زندانیان سیاسی و به‌ویژه چهار زندانی دستگیر شده اخیر از پیشمرگه‌های حزب کومله ایران، به نام‌های پژمان فاتحی، محسن مظلوم، هژیر(محمد) فرامرزی و وفا آذربار، که در منطقه سوما و برادوست

## ارومیه به دست نیروهای امنیتی دستگیر شدند.

دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی و آزادی آنان از اصول پایه ایی جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران میباشد، همواره این جنبش برای لغو فشار بر زندانیان و دفاع از حقوق زندانیان سیاسی و عقیدتی تلاش می نماید.

با این اعتقاد جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران از تمامی فعالیتهای و تلاشهای در دست اقدام، برای آزادی این چهار فعال حزب کومله ایران، حمایت، و دستگیری، شکنجه و آزار آنان را محکوم می نماید.

جمهوری اسلامی باید بداند که سرکوب و فشار، دیگر راه حل امنیتی، برای نجات اش از سرنگونی نخواهد بود. با دستگیری و آزار و شکنجه فرزندان ایران، فقط مرگ خود را سخت تر و جامعه را به سمت یک فضای رادیکال دو قطبی سوق میدهد، و شرایط یک گذار دموکراتیک را از مردم ایران سلب نموده، کشور را به ورطه برخوردهای خشونت آمیز خواهد کشاند.

بر این اساس، جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران در کنار همه فعالین دلسوز و تلاشگر عرصه سیاسی ایران، درخواست لغو دستگیری، آزار و شکنجه، و آزادی تمامی زندانیان سیاسی از جمله چهار پیشمرگه دستگیر شده اخیر حزب کومله ایران را دارد.

شورای هماهنگی جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک  
ایران

26 اوت 2022 - 4 شهریور 1401

---

## دستگیری ها در کردستان ایران

دستگیری های کردستان را محکوم کنیم



# برای آزادی فوری بازداشت‌شدگان بکوشیم!

دوشنبه بیست و پنج ژانویه ۲۰۲۱

در دو هفته اخیر موجی از دستگیری جوانان و فعالین مدنی و اجتماعی در شهرهای مختلف کردستان توسط وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه پاسداران جمهوری اسلامی در جریان بوده است. این دستگیری‌ها که از روز بیستم دی‌ماه آغاز شده است، همچنان ادامه دارد و متوقف نشده است.

گزارش‌ها حاکی از آن است که رقم آن‌ها به بیش از یک صد تن رسیده است. بازداشت‌شدگان در زندان‌های مخوف وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران در شهرهای مریوان، سنندج و ارومیه زیر فشار و شکنجه بازجوها قرار دارند.

خانواده‌ها از سرنوشت و از محل نگهداری عزیزانشان بی‌خبرند. دستگیرشدگان ساکن شهرهای مهاباد، بوکان، مریوان، سنندج، ربط، سردشت، سروآباد، پیرانشهر و نقده هستند. اسامی بخشی از دستگیر شدگان به شرح زیر است:

دریا طالبانی، شپول خضری، سوران حسینزاده، سالار رهوی، افشین مام احمدی، سیروان نوری، ایمان عیدی، فرزاد سامانی، سوران محمدی، امیر بایزیدآذر، اسرین محمدی، زانیار معتمدی، کاروان مینویی، دانا صمدی، سیروان کریم زاده، جبار پیروزی، صهیب بادروج، عادل پرواز، فرامرز، عبدالله حاجی احمدی، پیمان حاجی احمدی، گلاویژ عبداللهی، رحمان دریازی ابراهیمی، سیامک ادوایی، اکرم ادوایی، فردین ادوایی، عظیمه ناصری، حسین گردشی، محمد حاجی رسولپور، قادر رسولپور، کریم خلیفانی، حسام‌الدین خضری، رسول لاوازه، امید سلیمی، رحیم سلیمی، اسو محمدی، بهمن یوسفزاده، فریدون موسی‌پور، فرهاد موسی‌پور، آرام یوسفی، طالب ریحانی، رشید ریحانی و...

به گزارش خبرگزاری کردپا، روز یکشنبه ۵ بهمن ۱۳۹۹، یک شهروند در شهرستان سقز توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد. هویت وی با یک

بابایی، ۳۰ ساله و اهل شهرستان سقز واقع در استان کردستان، عنوان شده است. در این گزارش آمده است بازداشت بابایی بدون ارائه حکم قضایی صورت گرفته است.

روز شنبه ۴ بهمن‌ماه نیز یک شهروند در شهرستان سنندج توسط نیروهای امنیتی همراه با ضرب و شتم بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شد. به گزارش مرکز دموکراسی و حقوق بشر کردستان، روز شنبه ۴ بهمن‌ماه ۱۳۹۹، یک شهروند اهل سنندج توسط نیروهای امنیتی در شهرک حسن آباد این شهرستان بازداشت شد. در این گزارش هویت وی سیروان امینی، اهل شهرک حسن آباد شهرستان سنندج، عنوان شده است.

جدا از هر طرح شوم و سناریوی سیاهی که جمهوری اسلامی در حال اجرای آن در سر دارد، اما واقعیت این است که سران و مقامات و نهادهای امنیتی و قضایی این حکومت در برابر خطر راه افتادن امواج اعتراضات و ناراضی‌های مردمی، احساس خطر می‌کنند و با این نوع دستگیری‌ها و راه‌انداختن رعب و وحشت دست و پا می‌زنند تا مردم را بترسانند.

به خصوص جمهوری اسلامی ایران از مردم کردستان وحشت بیشتری دارد چرا که تاریخا کردستان نشان داده است مرکز توفان‌های سیاسی مهلکی برای حاکمیت است. به همین دلیل به خیال خام خود می‌خواهد دست پیش بگیرد تا پس نیفتند.

جمهوری اسلامی ایران پس از ۴۲ حاکمیت عملا نشان داده است که با سرکوب و سانسور و حشت و اعدام و ترور سرپاست. اکنون همه این وحشیگری به اضافه بیکاری و فقر و نداری همه باعث شده‌اند که این حکومت مروت نفرت عمومی و اکثریت شهروندان سراسر ایران قرار گیرد بنابراین جمهوری اسلامی با این ترفندها و وحشیگری‌ها بیش از این نمی‌توان مانع اعتراض‌ها و شورش‌ها و انقلاب عمومی مردم و نهایتا سرنگونی خود شود!

ضمیمه:

اکنون شماری از فعالین سیاسی و مدنی کردستان با نوشتن بیانیه‌ای ضمن ابراز نگرانی از موج اخیر بازداشت‌ها خواهان پایان دادن به این فضا و آزادی بازداشت‌شدگان شده‌اند.

متن کامل این بیانیه عینا در ادامه می‌آید:

«بازداشت شدگان اخیر در کردستان آزاد شوند و به فضای به وجود آمده پایان دهید

در روزهای اخیر ده‌ها نفر از فعالان مدنی، دانشجویی و زیست‌محیطی در شهرهای مختلف کردستان بازداشت شده‌اند. این بازداشت‌های گسترده و نگرانی خانواده‌های بازداشت‌شدگان در کنار فضای به وجود آمده، نگرانی‌ها را دوچندان کرده است. بسیاری از خانواده‌های بازداشت‌شدگان از محل بازداشت فرزندشان و اینکه به چه اتهامی بازداشت شده‌اند، خبری در دست ندارند.

ما شماری از فعالان سیاسی و مدنی و حقوق بشری ضمن اظهار نگرانی از موج بازداشت‌ها در کردستان خواهان پایان دادن به این فضا و آزادی بازداشت‌شدگان هستیم.»

اسامی امضاءکنندگان:

کاک حسن امینی، اسعد زنگنه، اسماعیل مفتیزاده، حاصل داسه، سیاوش حیاتی، جلال جلالی‌زاده، عبدالله سهرابی، رحیم فرهمند، محسن رضوی، اجلال قوامی، هاشم حسین پناهی، حامد فرازی، حمیدرضا صمدی، نوشین محمدی، رئوف کریمی، محمود محمودی، موسی امیدی، علی والایی، کیوان قلخانی، بیژن رحمانی، بهمن نجفی، باقر پیری، صلاح پزشکی، ایرج عبادی، فریدون بهمنی، خالد اویندار، سعید زکی، مولود خوانچه زرد، هیوا باتمانی، شورش محمدی، گلاله عباسی، امید رحمانی، سیدعبدالله سیده، شهرام صفری، محمدحسن کریمی، اردشیر غلامی‌پور، فواد ساوانی، رستم اسدزاده، شاهو دهگلانی، رحیم آدابی، مهوش ستوده، کاوه وزیری، صادق سبحانی، فهیمه ملکی، ارسلان رنجبر، کیوان سقزی، هیمن رحیمی، ناصر وحیدی، هیرو پیاده، امیر پیاده، ناصر شعبانی و توفیق احمدی.

---

خروج آمریکا و افراد پید: با پایان حضور آمریکا می‌توان گفت: پید در سطح سوریه منفرد و روژاوا در محاصره می‌شود! علل ۱۱۱۱۱۱ این (انفراد: ۱) محلی بودن پید در سطح سوریه (۲) شعار «نه اسد، نه

نتایج و دلایل حرکت آمریکا کاملاً روشنند: ۱) عدم وجود چشم‌انداز موفقیت برای استراتژی نئوکلونیال تغییر رژیم پیرامونی اسد حداقل در این دوره. [9] ۲) خروج نسبی ایران از سوریه ۳) ضرورت تمرکز بر استراتژی نئوکلونیال «تغییر رژیم» در ایران و اصلی کردن آن (که

در پرتو عمده تلقی شدن آن می‌توان امکان تحقق «معامله‌ی قرن» به حداکثر رساند. [10] (دلائل حاشیه‌ای ۴) هزینه‌ی گزافی که این حضور برای آمریکا دارد. [11] (۵) رفع خطر درگیری روزمره رو در رو با روسیه یا بروز سوء تفاهم با نتایج غیر قابل پیش‌بینی. این حرکت دو نتیجه ممکن بلا فصل دارد: ۱) امکان «ترمیم» اتحاد استراتژیک ترکیه و آمریکا (۲) تغییر وزن ترکیه در سوریه و به این اعتبار تغییر نقش این کشور در آستانه. [12]

با توجه به خروج آمریکا و رها کردن «متحد» پیشین در اینجا می‌توان از زاویه‌ی معینی تکرار تجربه‌های جنبش کرد در کشورهای دیگر و استفاده‌ی ابزاری از کردها (مثل استفاده‌ی ایران از بارزانی پدر) را دید و از این زاویه می‌توان تجربه‌ی کردهای سوریه را نیز ادامه و تکرار جنبش کردها در سایر کشورها تلقی کرد. گویا توده‌ی کرد با اتکا به فهم‌روزمره (گرامشی) با گفتن یک «خیانت» دیگر (این بار آمریکا) مثل سایر موارد می‌خواهند از آن عبور کنند، بدون اینکه بپرسند [13]: آیا کسی که به او «خیانت» می‌شود، خودش امکان «خیانت» را فراهم نیاورده است؟ یا سهم او در فراهم آوردن این امکان چیست؟ فهم این مسئله منجمله در گرو فهم تفاوت بین «اتحاد» و «استفاده‌ی ابزاری» یک نیرو از دیگری نهفته است.

**انتخاب‌های پید در شرایط فعلی:** خروج آمریکا دور جدیدی در جنگ نیابتی سوریه ایجاد کرده است. به نظر می‌رسد آمریکا دست ترکیه را در حمله به کردستان نسبتاً «باز» گذاشته است که نتیجه‌ی آن قرار گرفتن پید در مقابل دو رژیم ترکیه و اسد است.

پید در شرایط فعلی انتخاب‌های زیادی ندارد: ۱) قرار گرفتن در کنار رژیم اسد، ۲) جنگ در دو جبهه ۳) تجدید نظر در شعار «نه اسد، نه اپوزیسیون»، گرفتن زمان برای تغییر بنیادی در استراتژی‌اش، سراسری شدن در سوریه و بدل شدن به یک حزب سوری.

**دومی** کمتر یک انتخاب است، بیشتر می‌توان گفت ممکن است به پید تحمیل بشود. این امر منوط به همکاری کامل اسد و اردوغان است که امکان آن با توجه به گفته‌های رابرت فورد سفیر سابق آمریکا در سوریه ممکن است. [14] باید اضافه نمود، همان‌طور که در زیر نشان داده خواهد شد در انتخاب اول نیز امکان و رد پای دومی را می‌توان دید.

**انتخاب اول:** بر اساس گزارش‌های موجود، گفتگوهایی که چند سال است

بین رژیم اسد و سازمان‌های کرد منجمله پید به اشکال مختلف جریان داشتند، بالاخره با نوشتن یک قانون اساسی برای سوریه در ژانویه ۲۰۱۷ توسط روسیه و دعوت کردها به مذاکره کم و بیش علنی شدند.<sup>[15]</sup> اعلام تصمیم خروج آمریکا در مارس سال گذشته و توقف حمایت مالی از کردها موجب شد پید گفتگوئی با رژیم با میانجی‌گری روسیه در دمشق شروع بکند، که بواسطه‌ی فاصله‌ی زیاد بین خواست‌های پید و آنچه اسد می‌پذیرفت، ناموفق بود.

در این راستا موضوع اصلی مورد بحث عبارت بود از: نقش پید در پی جنگ و نحوه‌ی اداره‌ی روژاوا (با حفظ رژیم اسد) <sup>[16]</sup> یا به عبارت دیگر حل مسئله‌ی ملی.<sup>[17]</sup> در این مذاکرات پید خواهان تجدید نظر در قانون اساسی و پذیرفتن خودمختاری است، حال آنکه رژیم اسد فقط حاضر به پذیرش برخی از حقوق جزئی کردها بوده است.<sup>[18]</sup>

اولین نتیجه‌ی خروج آمریکا را برای پید می‌توان چنین جمع‌بندی کرد: اگر دیروز پید از موضع قدرت در این مذاکرات شرکت داشته است، امروز می‌باید از موضع ضعف مذاکره بکند. این امر موجب شد تا در پی انتقادات و اعتراضات، به خصوص در مورد ضعیف شدن موضع کردها در مذاکره با رژیم<sup>[19]</sup> ترامپ اعلام کند: نیروهای آمریکائی به تدریج از سوریه خارج خواهند شد تا موضع کردها در مذاکرات با اسد ضعیف نشود و راه استفاده‌ی ابزاری مجدد از آنان را نبندد.

در این میان پیشنهاد یک فضای امن مطرح شد که با بوجود آوردن آن در مرزهای سوریه خواست ترکیه به طور کامل برآورده نمی‌شود، چرا که حذف دولت خود مختار کرد (که خواست اصلی ترکیه) است، در این راه حل دیده نمی‌شود. امکان اجرای این راه حل بسته به اینکه توافقی بین نیروهای درگیر بر سر نحوه‌ی اداره‌ی این نواحی صورت بگیرد، بسیار زیاد است. برای اجرای آن موضع اسد (ایضا روسیه و ایران) اهمیت می‌یابد. کردها پیشتر با گفتن اینکه کنترل مرزها را در اختیار دولت اسد قرار می‌دهند تا خلاء ناشی از خروج نیروهای آمریکائی پر شود، با چنین طرحی، اگر چه نه با ابعاد آن، به طور ضمنی تمایل نشان داده‌اند<sup>[20]</sup> و با کنترل آن توسط ترکیه مخالفت کرده‌اند.

اما احتمالاً این راه حل چیز بیشتری جز زمان برای کردها به ارمغان نمی‌آورد، اگر اتفاق ویژه‌ای در این فاصله نیافتد. این را اسد نیز احتمالاً می‌داند.

بدین ترتیب صرفنظر از جدی بودن یا نبودن تهدیدات و اجرای طرح فوق، آیا عقب افتادن حمله‌ی ترکیه موضع اسد را ضعیف می‌کند؟ خیر! اگر بپذیریم که ترکیه وجود دولتی خودمختار آن هم تحت رهبری پید (حزب برادر پکک) را به هیچ رو نمی‌پذیرد.

با در نظر گرفتن اینکه رژیم اسد (به تنهایی) حتی از خودش نمی‌تواند دفاع بکند و تصمیمات او یا سیاست‌های او تابع وضعیت (تناسب قوای بین‌المللی بلاواسطه) و نظر دیگران است، باید به نیروهای دیگر خارجی دخیل در سوریه نگریست.

**منظر ترکیه: کردها یا ترکیه؟** این سؤال در طول جنگ نیابتی در سوریه بارها توسط ترکیه برای آمریکا به طور ضمنی و صریح مطرح شده است و امروز حداقل جواب «نه» اما صریح آمریکا به آن داده شد.

محاصره‌ی اقتصادی قطر توسط متحدین آمریکا، کودتا بر علیه اخوان‌المسلمین در مصر، انتقال سفارت آمریکا به اورشلیم، طرح معامله‌ی قرن و بالفعل بودن راه حل اسرائیلی مسئله‌ی فلسطین، و از این‌ها ... که حداقل جهت ... بود (و منجر به نزدیکی ترکیه به روسیه شد)، ... که همان پکک تلقی می‌شود و اصولاً شکل فعلی حکومت ترکیه را زیر سؤال می‌برد و غیره موجب شدند ترکیه از غرب ... فاصله بگیرد و در سیاست سوریه‌ای خود تجدید نظر بکند و در صدد پاسخ قطعی به سؤال پید یا اسد بر بی‌آید و نابودی پید را هدف اصلی خود قرار بدهد.

برای حل مسئله‌ی قطعی و ایده‌آل کرد از نظر ترکیه دو راه مطرحند:

راه حل اول: (۱) کردستان در اختیار رژیم اسد قرار بگیرد (۲) کردها خلع سلاح بشوند و (۳) ترکیه از غرب کشور با گرفتن تضمین‌های کافی (از مجرای مذاکرات صلح) برای سایر اهدافش خارج می‌شود.

راه حل دوم: (۱) ترکیه کردستان یا بخشی از آن را اشغال بکند، (۲) کردها را خلع سلاح و سپس (۳) با رژیم اسد بر سر خروج از سوریه وارد مذاکره بشود.

بعید به نظر می‌رسد که یکی از این دو که برای ترکیه، اسد و ایران در حل مسئله‌ی کردها ایده‌آل‌اند، به شکل ساده‌ی بالا قابل اجرا باشند.

شواهد و روند وقایع نشان می‌دهند که احتمال اقدام ترکیه برای قتل



عام کردها و اشغال کردستان زیاد است (راه حل دوم)، و درگیری‌ای که به لحاظ نظامی بی‌فرجام است (عمدتاً بین کردها و ترکیه و عواملش همچون در عفرین) شروع شود که برای هر دو طرف، دولت ترکیه و کردها نتایج فاجعه بار خواهد داشت. این اقدام را احتمالاً روسیه تأیید می‌کند، اگر کردها به توافق با اسد نرسند (راه اول).

با این اقدام یا شاید نشانه‌های این اقدام دوباره مذاکره بین کردها و اسد شروع می‌شود، نتیجه‌ی این مذاکرات می‌تواند دعوت کردها از اسد، بدون جنگ به کردستان در مقابل امتیازات جزئی باشد. (این بازگشت، شروع راه حل اول خواهد بود.) بنابراین معنای عملی حمله‌ی ترکیه به منجیب (که ترکیه در مورد آن با آمریکا سال گذشته معامله کرده است [21]) فشار به کردها برای پذیرش شرایط اسد است.

**غربی‌ها و استراتژی نئوکلونیال «تغییر رژیم» در سوریه:** غرب مدتهاست به این نتیجه رسیده است استراتژی «تغییر رژیم» سوریه در دوره‌ی فعلی با توجه به تناسب قوا بدون یک یورش همه جانبه و دخالت نظامی مستقیم (پیشنهاد اولیه‌ی ترکیه) میسر نیست و سوریه را از دست رفته تلقی می‌کنند. با این همه فقط سعی دارد مهمترین دست‌آورد خود یعنی تقلیل خطر سوریه برای اسرائیل که به آن با ویران کردن (شدن) سوریه رسیده است، را با خروج نیروهای ایرانی از سوریه تکمیل کند (و موانع سوری «معامله‌ی قرن» را از میان بردارد).

باید گفت غرب در راستای خروج ایران موفقیت نسبی کسب کرده است، اگر حرف ترامپ را که ایران دارد از سوریه خارج می‌شود، را باور بکنیم، [22] که با توجه به گفته‌های اخیر نتان یاهو می‌توان باور کرد، با توجه به اینکه او نیز اشاره به انتقال نیروهای ایران به عراق دارد.

مشکل فرانسوی‌ها با سیاست سوریه‌ای ترامپ و خروج از سوریه، علیرغم سخنوری ماکرون در رابطه با داعش و حمایت از متحدین (در اینجا کردها)، ارزیابی از موقعیت ایران است. به زعم فرانسوی‌ها و «ستاد امنیت ملی» ترامپ ماندن در سوریه به فشار بیشتر بر ایران در چارچوب استراتژی خاورمیانه‌ای (تغییر رژیم) غرب منجر می‌شود تا خروج از سوریه. [23]

کردهای سوریه در «پایان» دخالت‌های مستقیم نظامی آمریکا دیگر محلی در استراتژی غرب ندارند، مگر اینکه اتفاق ویژه‌ای بیافتد و آنان به عنوان ابزار بتوانند نقشی در آن ایفاء بکنند، و کردها نیز

اجازه بدهند از آنها استفاده‌ی ابزاری بشود. بنابراین آینده‌ی آنان مسئله‌ی بلاواسطه‌ی غرب نیست و بنابراین امکان دخالت موثر غرب در رابطه با مسئله‌ی کرد بسیار ناچیز است.

**ایران و سوریه:** در واقع ایران به مهمترین هدفش در سوریه رسیده است: رژیم اسد از نظر ایران بواسطه‌ی تناسب قوای فعلی ماندنی است. در اینکه گفته می‌شود جنگ سوریه جنگ بر سر لوله‌های نفت و گاز است، اگر چه کل مسئله را توضیح نمی‌دهد، اما هسته‌ای از حقیقت نهفته است، البته نه معنای اکونومیستی آن یا به عبارت دیگر نه به خاطر منافع اقتصادی بلاواسطه شرکت‌ها و دولت‌های ذینفع و یا به خاطر کشیدن لوله‌ی گاز خود ایران یا منافع روسیه در عدم رسیدن گاز قطر به اروپا از این طریق، بلکه به این دلیل که در صورت وجود این لوله‌ها از اهمیت تنگه‌ی هرمز کاسته می‌شود و بدین ترتیب امکان بالقوه‌ی جنگ و حمله گسترده و همه جانبه به ایران می‌توانست بالفعل شود. باید توجه داشت که حدود ۴۰٪ از نفت از تنگه‌ی هرمز عبور می‌کند. تسلط ایران بر تنگه‌ی هرمز در واقع امکان حمله‌ی آمریکا را، اگر نگوئیم از بین برده، بسیار کاهش داده است. اسد، صرفنظر از همجواری با اسرائیل، علیرغم کم اهمیت شدن آن در پی جنگ نیابتی و نابودی بخشی از ظرفیت این کشور، در واقع با جلوگیری از عبور لوله‌های نفت و گاز قطر (و سایر کشورهای عربی) از سوریه مانع از آن نیز شده است که از اهمیت استراتژیک تنگه‌ی هرمز کم بشود و به این اعتبار یک مانع جدی در مقابل یکی از اشکال تغییر رژیم سخت (جنگ) رژیم جمهوری اسلامی شده است.

با توجه به اینکه کردها هیچگاه به طور □□□ در مقابل اسد قرار نگرفته‌اند و آن را، و بنابراین استراتژی رژیم جمهوری اسلامی را به خطر نیافکنده‌اند، اثرات خواسته‌های کردها و رسیدن به این خواست فقط تا آنجا اهمیت دارد که دستاوردهای کردهای سوریه بتواند موجب تقویت جنبش کردهای ایران بشود. در این رابطه وزن و حساسیت کردستان سوریه با توجه به موقعیت جغرافیائی آن برای ترکیه و ایران متفاوت است. اکنون که رژیم اسد به نظر ماندنی می‌آید، و به نظر می‌رسد ترکیه نیز آن را پذیرفته است، دو رژیم ترکیه و ایران می‌توانند در سؤال مربوط به کردستان متحد عمل نکنند. ما گوشه‌هایی از اتحاد عمل ترکیه و ایران در قبال مسئله‌ی کرد و سرکوب خواست کردستان مستقل را به هنگام برگزاری رفراندوم نابهنگام در کردستان عراق توسط بارزانی دیده‌ایم. روحانی نیز در سفر اخیرش به ترکیه مهر تائید بر سیاست سرکوب پید و پک زده است. [24] نه فقط این

همسوئی یا همپیمانی در سرکوب بلکه در عمل ایران به خاطر تحریم‌ها قادر هم نیست، با سیاست‌های ترکیه مخالفت کند.

ایران با توجه به تحریم‌ها و نیازش به ترکیه، تا زمانی که ترکیه در تحریم‌های ایران به آمریکا نپیوسته است و جلوی دور زدن تحریم‌ها را نگیرد، مجبور است در مقابل ترکیه موضعی دوستانه و ملایم اتخاذ کند.

ایران با توجه به تحریم‌ها همین وضعیت را در مقابل روسیه نیز پیدا کرده است. یعنی به خاطر دور زدن تحریم‌ها، صرفنظر از مسائل دیگر، نیاز به روسیه دارد. به این اعتبار علیرغم مخالفت با طرح روسیه در باره‌ی کردها، نمی‌تواند با روسیه بر سر مسئله‌ی کردها وارد درگیری بشود و می‌باید خواستش را از طریق ترکیه و اسد پیش ببرد. این امر بواسطه‌ی خروج نظامی ایران از سوریه تشدید می‌شود. بنابراین می‌توان گفت در مورد کردها ایران نیروئی نیست که بتواند تاثیری جدی بر روند وقایع بگذارد، و کاری نمی‌تواند بکند، جز حمایت از موضع اسد.

**رژیم اسد:** هیچ دلیلی در دست نیست که بر اساس آن بتوان توضیح داد چرا باید رژیم اسد از کردها در مقابل ترکیه دفاع بکند. به خصوص با توجه به اینکه کم و بیش همه‌ی نیروهای اصلی درگیر، حتی پومپئو[25]، او را به عنوان حداقل جزئی از راه حل مسئله‌ی سوریه پذیرفته‌اند. بر عکس برای عدم دفاع از آنان اسد دلائل بسیار دارد. می‌توان گفت: اگر اسد امروز همان کاری را نمی‌کند که در سال ۱۹۹۹ با پکک و یا با مردم کرد در ۲۰۰۴ کرده است، ناشی از ضعف نظامی او است. اگر امروز به اتحاد به کردها روی خوش نشان داده است و می‌دهد، مسئله‌اش گسترش پایه‌های حکومت و استفاده‌ی ابزاری از کردها برای سرکوب نیروهای دیگر و در صورت لزوم در استفاده از آنان در مقابل ترکیه است، اگر ترکیه قصد ماندن در سوریه داشته باشد. از گفتگوی کردها با روسیه نیز می‌توان چنین استنباط کرد که آنان نیز می‌توانند چنین رلی را بپذیرند. [26]

سوریه حتی با حرکت اولیه خشونت بار ترکیه که منجر به دعوت کردها از او به کردستان به عنوان مدافع تمامیت ارضی بشود، نه تنها مخالفتی ندارد، بلکه می‌تواند به آن به عنوان هدیه‌ی ترکیه بنگرد. در ابتدا بازگشت اسد به کردستان دسترسی به منابع از دست رفته‌ی اقتصادی (به خصوص نفت و گاز) معنی می‌دهد.

با بررسی نقش اقتصادی مناطقی که تحت کنترل نیروهای آمریکائی‌ها - پید قرار دارند می‌توان حدود اهمیت مسئله را برای اسد دید. مناطق تحت نفوذ آمریکا - پید حدود یک سوم خاک سوریه را در بر می‌گیرند. این بخش از سوریه نه فقط ۶۰٪ زمین‌های حاصلخیزترین کشاورزی و پر آب‌ترین بخش سوریه است بلکه از سه سده که در آن قرار دارند ۷۰٪ برق سوریه تامین می‌شود. به علاوه در این بخش (الحسک، رقه و دیرالزور) ۹۵٪ منابع نفت و گاز سوریه یافت می‌شوند. بزرگترین میدان نفتی سوریه العُمر و تاسیسات گاز کونوکو [27] نیز در این بخش قرار دارند. در تاسیسات کونوکو روزانه ۵۰ میلیون فوت مکعب گاز (سالانه 1825۰ میلیون فوت مکعب) می‌توان تولید کرد.

اگر در این روند اسد به این منابع دست بیابد و کنترل کامل آنان را در دست بگیرد بخشی از مشکلات اقتصادی‌اش حل می‌شوند، و بسته به میزان کنترل از میزان علاقه روسیه به کردها نیز کاسته می‌شود. بنابراین خروج آمریکائی‌ها و حمله‌ی اولیه‌ی ترکیه را باید در راستای تثبیت اسد و سلطه‌ی مجدد او بر سوریه تاویل کرد. چرا که (۱) ممکن است او به کردستان بدون جنگ در اثر «اتحاد» با کردها باز گردد (۲) به منابع اقتصادی دوباره دست می‌یابد. (۳) از کردها می‌تواند برای سرکوب بقیه‌ی نیروها استفاده نظامی بکند. (۴) از کردها به عنوان برگی برای فشار به ترکیه برای خروج از بخشی از خاک سوریه (در صورت لزوم) فشار بیاورد یا خلع سلاح کردها را در نهایت وجه مصالحه‌ی تمامیت ارضی سوریه بکند.

اگر به نقشه‌ی جنگی سوریه نگاه بکنیم، مشاهده می‌کنیم [28] دو منطقه‌ی بزرگ زیر نفوذ اسد نیست: کردستان و بخشی که ترکیه و عواملش اشغال کرده‌اند. در حالیکه اسد در این لحظه نیرو و توان لازم را ندارد با کردها یا ترکیه مستقیماً درگیر بشود، مجبور است که به سیاست روسیه، ترکیه و ایران تن بدهد و بگذارد همانطور که داعش را عمدتاً دیگران از بین بردند، این بار نیز بگذارد ترکیه حداقل سرکوب کردها را شروع بکند و در صورت کرنش کردها به کردستان باز گردد. با توجه به انفراد کردها در این رابطه کافی است که «هیچ» یک از شروط کردها را نپذیرد و به هیچ کنفرانس صلحی پا نگذارد.

در اینجا وجه اشتراک و افتراق رژیم اسد و اردوغان به روشنی دیده می‌شود. اسد و ترکیه می‌توانند وارد یک معامله بشوند، سرکوب کردها (و خلع سلاح آنان) و پایان پروژه‌ی روزاوا در مقابل سلفی‌های متحد اردوغان. در صورتیکه معامله‌ای صورت گرفته باشد خطرناک‌ترین و

سیاهترین آینده را می‌توان برای کردها پیش‌بینی کرد.

**روسیه:** برای روسیه درست مثل آمریکا خود کردها و حقوق آنان فی‌نفسه بی‌اهمیت‌اند! مسئله منطقه‌ی نفوذ برای هر دو مطرح است. نباید تفاوتی بین این دو گذاشت. روسیه و آمریکا و رقابت این دو بر سر نفوذ در بین کردها، در واقع رقابت بر سر داشتن یک اهرم فشار و استفاده‌ی ابزاری از آنان در چهار کشور است که با آن می‌توانند در سیاست این کشورها دخالت بکنند. در این راستا باید سیاست روسیه و آمریکا را در قبال کردها را نیز فهمید.

علاوه بر نقش کردها به عنوان اهرم فشار بر رژیم‌های حاکم بر این چهار کشور، امروز که روسیه برای فشار به رژیم اسد برای پیشبرد سیاست‌هایش نیازی ندارد، در اتحاد رژیم اسد با کردها ساده‌ترین راه دسترسی عملی به منافع اقتصادی‌اش را می‌بیند. دسترسی به منابع اقتصادی فوق‌الذکر و بهره‌برداری از آنان در هر راه حل دیگری (منجمله تجزیه‌ی سوریه) برای روسیه مشکل یا حتی غیر ممکن می‌شود و می‌باید به منطقه‌ی نفوذ سیاسی و پایگاه‌های نظامی اکتفا بکند. در این حالت موافقت‌نامه‌ی ژانویه‌ی ۲۰۱۸ روسیه و اسد که بر اساس آن انحصار تولید نفت و گاز را در اختیار روسیه قرار می‌گیرد[29]، بی ارزش خواهد بود.

در صورت اتحاد با پید با اسد، نه فقط رژیم سوریه بهتر حفظ می‌شود، بلکه بهره‌برداری از منابع فوق را نیز تضمین می‌شود. راه اول حل مسئله از منظر ترکیه، احتمالا بهترین راه حل برای روسیه خواهد بود. رد پای این راه حل را در طرح پوتین در سخنرانیش در سازمان ملل ۲۰۱۵ حتی می‌توان دید که پیشنهاد اتحاد رژیم اسد و کردها را برای سرکوب داعش و غیره می‌کند.[30]

اما اگر چه روسیه از خروج آمریکا ابراز خوشحالی نموده است (چرا که خروج آمریکا را به معنای تثبیت خود در سوریه فرض می‌کند) اما دغدغه‌ی دیگری پیدا کرده است. با خروج آمریکا تناسب قوا در کنفرانس آستانه به هم خورده است. روسیه که در آستانه نیروی مسلط است، در این وضعیت نخواهد توانست به سادگی از موضع خویش (برای مثال طرح سوریه‌ی فدرال دفاع کند، اگر فرض کنیم در این مورد جدی است). صرف‌نظر از اسد و ایران[31] نیروی درگیر دیگر ترکیه این طرح را رد خواهد کرد. در این رابطه ایران احتمالا به خاطر تحریم‌ها دفاع از موضعش را در مقابل روسیه به ترکیه واگذار می‌کند. اینکه روسیه بتواند وجود روژاوا و دولت خودمختار را به ترکیه تحمیل

بکند، نزدیک به صفر است، مگر با تقلیل روزاوا به چیزی که به هیچ رو تناسبی با خواست‌های کردها ندارد. میزان آنچه که کردها در مذاکره با اسد می‌توانند کسب کنند، بستگی به میزان علاقه‌ای دارد که روسیه به داشتن یک اهرم در ترکیه دارد.

**کردها:** در هر حال، چه ترکیه شمال سوریه و کردستان را اشغال بکند، و چه اسد، آینده‌ی تیره‌ای برای روزاوا می‌توان پیش‌بینی کرد. این آینده‌ی تیره معنایی جز خداحافظی با پروژه‌ی روزاوا به عنوان یک حکومت خودمختار ندارد. حداقل باید با شکل موجود آن خداحافظی کرد و انتظار تلاش نیروهای حاکم برای خلع سلاح کردها را داشت. در این دو حالت روزاوا، چون گذشته، قطعاً نمی‌تواند به عنوان پشت جبهه‌ی پکک مورد استفاده قرار بگیرد که تاثیر بسیاری بر عدم توافق پید با ترکیه داشته است.

اگر ترکیه موفق به اشغال کردستان بشود، نه فقط خودمختاری، امان سازماندهی دولت به شکل مورد نظرش را از دست می‌دهد و نمی‌تواند به عنوان پشت جبهه‌ی پکک عمل کند، بلکه «خلع» سلاح خواهد شد، در صورتیکه اسد دست بالا را پیدا کند، باز در نهایت «خلع» سلاح خواهد شد، و نمی‌تواند به عنوان پشت جبهه‌ی پکک عمل کند، در بهترین حالت فقط نوعی «خودمختاری» عمدتاً فرهنگی دریافت خواهد که ابعاد آن روشن نخواهند بود.

در عین حال هر اتحادی بین رژیم اسد و کردها صورت بگیرد، شکاف موجود بین سایر گروه‌های سیاسی-اجتماعی در سوریه که در کنار رژیم اسد در طول جنگ نبوده‌اند، چه به لحاظ نظامی و چه به لحاظ سیاسی-اجتماعی و کردها قطعی می‌شود. تبلیغاتی که بر علیه پکک (پید) می‌شد که متحد رژیم اسدند، با پیوستن پید به رژیم از شکل تبلیغ خارج می‌شود و صورت واقعیت به خود می‌گیرد، و امکان بوجود آمدن هر گونه اتحادی بین کردها و سایر گروه‌ها برای مدتی طولانی از دست می‌رود. این نتیجه نه برای امروز، که در روند اتفاقات نیروهای خارجی دست بالا را دارند، بلکه برای دور بعد مبارزات اجتماعی در سوریه اهمیت دارد.

پید، اگر سرکوب نشود و مجبور به بازگشت به کوهستان (تنها دوست واقعی کردها) نگردد، به خصوص در پی تحولات جاری باید تصمیم استراتژیک بگیرد: موید رژیم سرکوبگر اسد باشد یا در مقابل آن قرار گیرد؟ هر دو میسرند. پید اما نمی‌تواند، بدون درگیری درونی (و به احتمال زیاد شکاف در آن) به راست یا چپ برود. میزان شکاف

برمی‌گردد به میزان حل مسئله‌ی کرد، آزادی‌های اجتماعی کردها تحت رژیم اسد، و شرایط اقتصادی در این روند و مطرح شدن خواسته‌های فرودستان که به این حزب پیوسته‌اند در مقابل واقعیت، یعنی رژیم نئولیبرال اسد [32] و نتایج سیاست‌های آن در روند بازسازی.

## پایان پروژه‌ی روژاوا به عنوان یک پدیده‌ی کردی به عنوان آلترناتیو؟

با جنگ سوریه مفهوم «سوری شدن یا کردن» به ادبیات سیاسی افزوده شد (که دلالت بر ۱) دخالت امپریالیستی کشورهای مرکز در یکی از حلقات پیرامونی سرمایه‌داری بین‌المللی عمدتاً از طریق نیروهای محلی (۲) توحش لجام گسیخته‌ی یک رژیم (مثل اسد)، (۳) غیبت سازمان‌یافته و فرودستان یا یک بلوک تاریخی (گرامشی)، دارد.

رژیم‌های حاکم همواره تجسم بربریت بوده و هستند و امپریالیست‌ها همواره نیروهای مثل سلفی و کنتر (در نیکاراگوئه) را سازمان می‌دهند. این دو را باید به عنوان داده و امور واقع پذیرفت. مشکل اصلی عدم وجود و سازمان‌یافته فرودستان و در غیاب این سازمان حل نیروهای پراکنده‌ی این جنبش در نیروهای ارتجائی یا پیوستن به آنان است (مثل مورد سوریه).

پید نیز، همچون سایر نیروهای موجود در سوریه، تلاش برای بوجود آوردن یک جریان متمایز و مستقل اجتماعی در سطح سوریه و تلاش برای منفرد کردن نیروهای ضد انقلاب غالب و مغلوب نکرد.

با توجه به این «اشتباه» غیر قابل بخشش نیروهای سوری بود و هست (اگر بتوان اصولاً از اشتباه حرف زد) که فرودستان، اگر اصولاً حرفی برای گفتن داشتند، که با توجه به (شعارهای اولیه در درعا و غیره) داشتند، به اشکال مختلف منجمله مهاجرت به پس‌رانده و یا در پرتو سرکوب وحشیانه‌ی رژیم، اختلافات ملی، مذهبی و غیره بدل به زائده‌ی نیروهای بورژوا امپریالیستی غالب و مغلوب در سوریه شدند به قسمی که حتی امروز نیز نقشی در آتیه‌ی سوریه ندارند. بیشتر به کمدی می‌برد که سرنوشت مردم سوریه منجمله کردها (که ظاهراً ساکنین یک کشور مستقلند) در هلسینکی (ترامپ-پوتین)، آستانه و یا در ژنو رقم می‌خورد. انسان به یاد توافق تراژیک کلونیال سایکس-پیکو می‌افتد.

بررسی شعار پید «نه اسد، نه اپوزیسیون»: اپوزیسیون در این شعار

فقط شامل نیروهائی نمی‌شود که جنگ نیابتی را روی زمین سازمان دادند (مثل سلفی و غیره). گوینده‌ی شعار حتی نمی‌خواهد، اگر اپوزیسیون مستقل و دموکراتیکی نیز وجود داشته است یا دارد، با آن کاری داشته باشد. بر فرض پذیرش واقعی بودن بخش اول شعار پید که مورد منازعه نیز هست و باید به آن با توجه به مواضع پید مثل «آماده‌ایم به ارتش منظم سوریه بپیوندیم» [33] شک داشت، از این شعار نتیجه می‌شود که برای پید سرنوشت سوریه علی‌السویه است و یا فاجعه در سوریه ربطی به آنان ندارد. اگر به خصوص توجه کنیم که پید به پیروی از اوجلان و پکک گفته است نمی‌خواهد کشوری مستقل ایجاد بکند و جزئی از سوریه باقی می‌ماند، [34] عدم انسجام consistence استراتژی پید نیز دیده می‌شود. آیا می‌توانند بخشی از سرنشینان یک کشتی بگویند، علی‌السویه است کشتی به کجا می‌رود؟ طبعاً خیر. صرف‌نظر از مسائل دیگر بر اساس همین یک شعار سهم پید/پکک (قربانی) در سوری شدن/کردن (جنایت)، یا عدم شکل‌گیری نیروی مستقل سوم، یا بلوک فرودستان (بلوک تاریخی) به روشنی دیده می‌شود. [35]

پید می‌توانست برای مثال شعاری نظیر «نه اسد، نه ارتجاع»: مطرح کند. با توجه به اینکه هر نفی‌ای متضمن اثبات است و بالعکس (هگل-اسپینوزا)، در این شعار نفی اول (اسد) متضمن اثبات تمام نیروهای مخالف اسد است و نفی ارتجاع متضمن اثبات سایر نیروها یعنی اثبات خواست مردم سوریه در مجموع (منجمله کردها) است. با چنین شعاری راه را برای اتحاد با نیروهای دیگر باز می‌ماند که حقوق کردها را می‌پذیرند و در عین حال خواهان سرنگونی اسدند و یا هر تحول دموکراتیکی بدون اسدند. در واقع اگر قرار است از راه سوم حرف زد این یک راه سوم ممکن و واقعی است و نه راه سوم پید که به طور ضمنی جنگ نیابتی را تائید می‌کند که باز لوگزامبورگ، اگر زنده بود، فریاد می‌کرد: «این جنگ ما نیست.»

نتیجه‌ی آنچه پید سعی کرده است به عنوان راه سوم عرضه کند، با رجوع به آنچه در سوریه اتفاق افتاده است، یعنی در وضع امروز، نهایتاً نیز دیده می‌شود: نفی اپوزیسیون. امروز دیده می‌شود پید «مجبور» شده است در صورتیکه بخواهد «مانع» کشتار توسط ترکیه بشود، «باید» با اسد کنار بیاید و اگر به اسد بپیوندد باید با روزاوا (که ادعا می‌شود پروژه‌ی انسانی منحصر به فرد و نوین است [36]) خداحافظی بکند و یا در مقابل دو رژیم سرکوبگر قرار گیرد.

این وضعیت نشان می‌دهد پید به «حل» مسئله‌ی ملی که به طور سنتی و



به بیانی سنتی تضاد اصلی [37] به زعم پکک ارزیابی می‌شد، نیز نرسیده است. حل این تضاد از مجرای □□□□ شکلگیری رژیم «دموکراتیک» میسر است یا تحت شرایطی با پیوستن به یک نیروی امپریالیستی مثل آمریکا (مورد بارزانی) با وجود یک دولت ضعیف مرکزی (عراق)، اما نه چون پید با بینابین ایستادن و یا پیوستن به نیروهای بورژوا امپریالیستی با انتظار ترجیح داده شدن بر دولت ترکیه (یک دولت عضو ناتو) و تازه اگر گزارش‌هایی که از روزاوا می‌رسند، صحت داشته باشند، که احتمالاً بخشی از آنان صحت دارند [38] با اتوپی‌هایی که با خواست‌های سرمایه‌داری بین‌المللی (صندوق بین‌المللی پول) خوانائی □□□□ ندارد.

اگر سازماندهی روژاوا (به شکلی که هست محلی از اعراب دارد) و «وفاداری به رخداد»<sup>[39]</sup>، مفهومی میان‌تهی نیست، باید پید به طرف مردم سوریه میرفت و جزئی از بلوک آزادی-عدالت‌خواهان مستقل در سراسر سوریه می‌شد یا به سازماندهی آن می‌پرداخت. از پید در شرایط فعلی نمی‌توان انتظار چرخشی به سمت سوری شدن داشت، از پید در آینده یا حداقل بخشی از آن در پی دخالت‌های رژیم ترکیه یا اسد (و یا هر دو) در روژاوا و از بین رفتن شکل فعلی آن شاید. تا آن روز راه درازی در پیش است.

[1]

<https://socialistproject.ca/2018/01/afrin-and-rojava-revolution/>

[2] سعید صالحی نیا، "کانتونهای "کردستان سوریه آزمایشگاه آنارشیزم کوردی!

<http://www.tipf.info/kantonaha,sori.htm>

و یا جوزف تاد و سهند ستاری، فروپاشی دولت و افق یس از آن

<https://meidaan.com/archive/11685>

## یا آرش اسدی در

<https://pecritique.com/2015/10/03/%D8%B1%D9%88%DA%98%D8%A2%D9%88%D8%A7->

%D9%87%D9%88%DB%8C%D8%AA%E2%80%8C%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%87%DB%8C - %D9%82%D9%88%D9%85%DB%8C%D8%AA%DB%8C - %DB%8C%D8%A7 -

یا نازنین و یامین

<http://militaant.com/?p=7501>

[3] حتی هستند جریاناتی که آن را یک پروژه امپریالیستی ارزیابی کرده‌اند. رجوع شود به «شورش‌های دی ۹۶ - دولت پس از انقلاب و جنگ سوریه» مجله‌ی تحلیلی اکنون. نویسنده نامعلوم. این نوشته صرفنظر از سخنوری‌ها را رادیکال پیشنهاد انتخاب اسد را در جنگ نیابتی می‌کند. با استدلالی اگر چه قدری متفاوت، در ردیف احزاب استالینیست اروپائی مثل DKP در آلمان قرار می‌گیرد که تمام مخالفان اسد را امپریالیستی ارزیابی می‌کند.

[4] نگاهی طبقاتی و مارکسیستی به حال و آینده‌ی کردستان سوریه، عباس فرد

<http://www.refaghat.org/index.php/political/middle-east/119-ku-rdistan-marxist-review>

[5]

<https://canadafreepress.com/article/pros-and-cons-of-trumps-decision-to-pull-out-of-syria>

[6] علیرغم درگیری‌های پراکنده، در سال‌های اول جنگ رژیم اسد و کردها از رودروئی با یکدیگر اجتناب می‌کردند. بر اساس ترجمه‌ی گوگل از گفتار صالح مسلم (عربی) در سایت «اخبار روزاوا»: «آماده‌ایم به ارتش منظم سوریه بپیوندیم» با توجه به چنین گفته‌هایی می‌باید معنای واقعی «نه اسد، نه اپوزیسیون» را مورد تامل قرار داد.

<https://rojavanews.com/arabic/index.php/ku/item/6229-rojavane>  
WS

[7] در اثر زیر اگر چه در مورد توضیحات مویدی که در مورد مواضع پک داده شده‌اند، باید به غایت محتاط بود و با تردید به آنان نگریست، با این همه مواضع حزب دموکرات کردستان (بارزانی) و مواضع پک را در مقابل هم قرار داده است. این مقایسه می‌تواند سودمند باشد.

<http://links.org.au/node/4112>

[8]

<https://www.aljazeera.com/indepth/opinion/helsinki-summit-syria-180717132946181.html>

و یا

<https://www.atlanticcouncil.org/blogs/syriasource/can-anything-be-salvaged>

[9] از نشانه‌های این امر می‌توان پذیرش رژیم اسد را توسط نیروهای مرتجع عرب منطقه و تلاش برای بازگرداندن سوریه به اتحادیه‌ی عرب دانست که در سال ۲۰۱۱ همین کشورها عضویت آن را معلق کردند. پومپئو نیز گفته است که اسد را جزئی از روند صلح قلمداد می‌کند. اسد دعوت را به اتحادیه‌ی عرب را بنا بر صفحه‌ی زیر رد کرده است.

<https://sputniknews.com/middleeast/201901171071565527-arab-league-summit>

[10] با برجسته کردن ایران به عنوان دشمن اصلی که بر اساس دریافت رایج عامیانه از اصلی، عمده و فرعی، این امکان فراهم می‌یابد تا با دشمن دیگر بر علیه دشمن اصلی متحد شد و دیگر کاری به کار دشمن فرعی (و بنا براین به «معامله‌ی قرن») نداشت. با این امر احتمال اجرای «معامله‌ی قرن» به حداکثر می‌رسد. سفر اخیر پومپئو به کشورهای مختلف نیز در همین راستا بوده است.

[11] اگر چه هزینه‌ها بسیار گزافند و ممکن است برای شخص ترامپ نیز نقش مهمی ایفاء نکنند ولی با توجه به ابعاد مخارج نظامی آمریکا هزینه را نباید به عنوان دلیل اصلی پذیرفت. درمورد هزینه‌های آمریکا رجوع شود به:

<https://docs.house.gov/meetings/FA/FA13/20180206/106832/HHRG-115-FA13-Wstate-FordR-20180206.pdf>

[https://www.cidob.org/en/publications/publication\\_series/n121/notes\\_internacionales/n1\\_196/russia\\_iran\\_and\\_turkey\\_a\\_common\\_strategy\\_in\\_syria](https://www.cidob.org/en/publications/publication_series/n121/notes_internacionales/n1_196/russia_iran_and_turkey_a_common_strategy_in_syria)

[13] گفتار زن در زیر: «به کردها همواره خیانت شده است. همواره هر کس با ما همکاری کرده است، با خیانت همکاری را تمام کرده است ... ما دیگر به هیچ کس اعتماد نمی‌کنیم.» (ترجمه آزاد)

<https://www.youtube.com/watch?v=TC9bGAHM9ts>

[14] سفیر سابق آمریکا در سوریه، الجزایر، قائم مقام سفیر در عراق و بحرین و غیره در سخنرانی و بحث زیر این همکاری را پیش بینی می‌کند. دقیقه ۶۵ به بعد.

<https://www.youtube.com/watch?v=Ckflp0gTHwg>

[15] <http://www.rudaw.net/english/middleeast/syria/240220173>

[16]

<https://www.crisisgroup.org/middle-east-north-africa/eastern-mediterranean/syria/b066-avoiding-free-all-syrias-north-east>

Prospects for a Deal to Stabilise Syria's North East, [17]  
.Crisis Group Middle East Report N°190, 5 September 2018

[18] رجوع شود به: زیرنویس پیشین.

[19] رجوع شود به: زیرنویس ۱۶.

[20]

<https://uk.reuters.com/article/uk-mideast-crisis-syria-kurds/syrian-kurds-aim-to-secure-political-deal-with-assad-government-regardless-of-u-s-pull-out-senior-kurdish-official-&idUKKCN10Y1E7?rpc=401>

[21]

<https://www.aljazeera.com/news/2019/01/manbij-attack-calls-turkey-cooperation-syria-190117104601190.html>

[22]

<https://www.whitehouse.gov/briefings-statements/remarks-president-trump-cabinet-meeting-12>

[23] مخالفین خروج آمریکا از سوریه (منجمله ماکرون)، وجود نیروهای آمریکایی را در آمریکا آن را برای فشار بیشتر بر ایران ضروری می‌دانستند.

<https://www.crisisgroup.org/middle-east-north-africa/eastern-mediterranean/syria/b066-avoiding-free-all-syrias-north-east>

<http://www.bbc.com/persian/iran-46633872> [24]

<https://news.am/eng/news/490145.html> [25]

[26]

<https://uk.reuters.com/article/uk-mideast-crisis-syria-kurds/syrian-kurds-aim-to-secure-political-deal-with-assad-government-regardless-of-u-s-pull-out-senior-kurdish-official-&idUKKCN10Y1E7?rpc=401>

[27]

<http://interfaxenergy.com/gasdaily/article/27836/is-loss-of-conoco-plant-reframes-syrian-gas-options>

[/https://syria.liveuamap.com](https://syria.liveuamap.com) [28]

[29]

<https://oilprice.com/Energy/Energy-General/Russia-Is-Taking-Over-Syrias-Oil-And-Gas.html>

[30]

[https://www.washingtonpost.com/news/worldviews/wp/2015/09/28/read-putins-u-n-general-assembly-speech/?utm\\_term=.7ca0441f48b6](https://www.washingtonpost.com/news/worldviews/wp/2015/09/28/read-putins-u-n-general-assembly-speech/?utm_term=.7ca0441f48b6)

همچنین

[https://www.cidob.org/en/publications/publication\\_series/notes\\_internacionales/n1\\_196/russia\\_iran\\_and\\_turkey\\_a\\_common\\_strategy\\_in\\_syria](https://www.cidob.org/en/publications/publication_series/notes_internacionales/n1_196/russia_iran_and_turkey_a_common_strategy_in_syria)

[31]

<http://www.eurasiareview.com/05012019-turkey-treads-a-fine-line-in-syria-analysis>

[32] رژیم اسد، پدر و پسر، در سیاست‌های اقتصادی و توسعه پس از به شکست انجامیدن سیاست توسعه‌ی جایگزینی واردات که به نیمه‌ی اول سال‌های ۸۰ برمی‌گردد، به سیاست توسعه‌ی تعدیل ساختاری صندوق بین‌المللی پول (که نسخه‌ی نئولیبرالی و امپریالیستی توسعه است) روی آوردند. سرعت اجرای این سیاست در دوران بشار بیشتر شد. به جرات می‌توان گفت، یکی از دلایل اعتراضات مردمی و شروع بهار سوریه

همین سیاستها بودند. در پی جنگ نمیتوان انتظار تغییری در سیاستهای اقتصادی نئولیبرال ضد مردمی در خطوط کلی و تغییری در الگوی مشخص استثمار در سوریه داشت.

[33] این گفته یکی از رهبران پید در سال ۲۰۱۵ است، طبعاً باید توجه داشت که پیوستن به اسد بدون قید و شرط نبوده است. اسد میبایست در مقابل خودمختاری کردستان را میپذیرفته است.

[34] برای مثال رجوع شود به:

<http://www.kurdwatch.org/html/en/interview5.html>

[35] در همین راستا میباید رابطهای خیانت شده و خیانتکار را نیز دید یا به عبارت دیگر در واقع پید با عدم روی آوردن و تلاش برای ایجاد بلوک مستقل فرودستان امکان خیانت را فراهم آورده است.

[36] رجوع شود به رج و و ندار، شماره یک.

[37] رجوع شود نوشته‌ی نازنین و یامین در زیر:

<http://militaant.com/?p=7501>

[38] بر اساس گزارشهای موجود (منابع مستقل از یکدیگر و مختلف) میتوان پذیرفت که در تعاونیها و در سطوح پائین تصمیمگیریها مردم شرکت دارند، همین گزارشها اشاره دارند به روابط توتالیتاریستی در پید و این امر که تمام مقامات را در سطوح دیگر بورکراسی و فعالیتهای اجتماعی تعیین میکند.

[39] رجوع شود به آناهیتا حسینی، به رج و و ندار، شماره‌ی یک، روح یک وضعیت بی روح. در بالا به نوشته‌های انتقادی در مورد پید و روزاوا اشاره شد. به این مجموعه میتوان به عنوان اثری موید و غیر انتقادی رجوع کرد. در مورد نظرات موید دیگر میتوان به آثاری که در زیرنویسهای مقالات بالا و این مجموعه ذکر شده‌اند، رجوع کرد.

# فرمان دستگیری و ردیابی آزادیخواهان را محکوم می‌کنیم!

اعلامیه

جمعیت کردهای مقیم فرانسه (پاریس)

بیش از دویست سال پیش می‌گفتند انقلاب صنعتی رخ داد، عصر روشنگری روی نمود و دنیا قانونمند شد است و دیگر حکومتها بر قرار موازین تعیین شد رفتار خواهند کرد، این رایحه‌ها دلنواز بودند اما، جنگ اول جهانی صدسال پیش رخ داد و عظیم ترین تلفات جنگی را که تا آن روز بشر در جنگها تجربه نکرد بود سبب شد، جامعه ملل بوجود آمد و نوید ختم جنگها را فریاد کشید، دلگرمی نسلی جاگیر نشد بود که جنگ ویرانگر دوم جان بیش از ۷۰ میلیون انسان را گرفت. پیش از اینها گفته‌های وارسته‌ای که به درستی گفت جهان وارونه قرار گرفت است و روزی می‌بایست بر سر جایش قرار بگیرد و با حکومت شوراها معرفت که گامی در پی استقرار این روند قرار بگیرد، این آرزو هم به روئیا بدل شد و دریغا پس از آن جنگ، جنگ علیه مردمان ستمدید جهان غیر صنعتی گسترش پیدا کرد علیرغم فریاد پیشرفت بشر عصر بازگشت را تجربه می‌کنیم، اگر زمانی لینکلن و جفرسونی در آمریکا می‌گفتند: "همه انسان ها برابر خلق شده اند و خالق آنها حقوق مشخص و غیرقابل انکاری را به آنها اعطا کرده است. این حقوق عبارتند از حق زندگی، آزادی و رسیدن به خوشبختی." اکنون پرد داران شب حکم بر نابودی آزادی و حق حیات و خوشبختی مردمان را درشیپور می‌دمند، و اسفا که بوی جنگ و مرگ و باروت فضای جهان و بویژه خاور میانه را فرا گرفت است، سرسام آور است که قویترین دولت و ارتش دنیا همانند سیصد سال پیش درتکراس اعلام جایزه برای سر "غیر قانونیها" را صادر می‌کند، همان قانونی که خود پیش‌پا نی آن ارج نمی‌نهند. اما این بار حکم برای کسانی صادر شد است که درگیر نبرد برای، زندگی، آزادی و خوشبختی خویشند. حکم تعیین جایزه برای ستن از رهبران حزب کارگران کردستان "مراد قرایلان، جمیل بایک، و دوران کالکان" با هیچ نرم و سنت حقوقی و قضائی ظاهرا مورد قبول دنیای متمدن خوانائی ندارد، جمعیت کردهای مقیم فرانسه (پاریس) ضمن محکوم کردن این درخواست غیر انسانی، و غیر اخلاقی، هم آوا با تمام آزادیخواهان جهان

از محافل و سازمانهای مدعی دفاع از حقوق بشر میخواهد که در نقض این فرمان نابجا هر آنچه درتوان دارند را بکار بندند.

جمعیت کردهای مقیم فرانسه (پاریس)

۱۲.۱۱.۲۰۱۸